

دکتر عباس ماهیار*

عطیه

چکیده

عطیه در اصطلاح فنّ تنجیم بخششی است که منجمان احکامی برای تعیین عمر مولود به یکی از سیارات نسبت می‌دهند. اخترشناسان این بخشنده را «کدخدا» خوانند. از تأثیر کدخدا در هیلاج بر کمیت سالهای عمر مولود و کیفیت سعادت و نحوست آن استدلال می‌کنند. هیلاج یکی از امور پنجگانه است که با محاسبات ویژه‌ای به دست می‌آید و به ترتیب عبارتند از: شمس و قمر و سهم السّعادة و جزو اجتماع مقدّم یا جزو استقبال مقدّم و طالع چنانچه اولی موقعیت هیلاج نداشت سراغ دوّمی و او را می‌گیرند. کدخدا شدن سیاره تابع شرایطی است از آن جمله: کوکب باید موقعیت بهره‌مندی از یکی از حظوظ پنجگانه (خانه و شرف و وجد و حدّ و ارباب مثلثه) را داشته باشد. پس از

* عضو هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت معلّم تهران.

حصول شرایط، کدخدا یکی از سه عطیۀ کبری و وسطی و صغری را به مولود می‌بخشد. کدخدا اگر در وتد باشد عطیۀ کبری و اگر در خانه مایل وتد باشد عطیۀ وسطی و اگر در زایل وتد باشد عطیۀ صغری می‌بخشد. با مراجعه به جدولهای ویژه عطیۀها در می‌یابیم که بیشترین آنها یکصد و بیست سال و کمترین آنها هشت سال است. در این مقاله پس از توضیح مطالب مذکور به تبیین و توضیح مثالهایی از اصطلاح «عطیۀ» در ادب فارسی پرداخته‌ایم.

عطیۀ در لغت: به معنی «دهش»، «بخشیده شده»، «چیزی که به کسی عطا کنند»، آمده است.^۱ نظامی گوید:

عقل با جان عطیۀ احدی است جان با عقل زنده ابدی است

هفت پیکر: ۵۳

و سوزنی گوید:

تو آن سُعطی مُکرم کز تو هرگز نباشد کف رادت بی عطیۀ
(سوزنی به نقل لغت‌نامه)

و به صورت «عطیت» نیز در ادب فارسی آمده است. از جمله مسعود

سعد گوید:

زیرا که روزی همه جنس آفریدگان اندر عطیت تو نهاد آفریدگار

دیوان: ۱۳۷

گهگاه نیز از آن به عنوان نام خاص استفاده شده است. مانند:

عطیۀ وسطی مکتبی به ابو وهب که از تابعین است.^۲

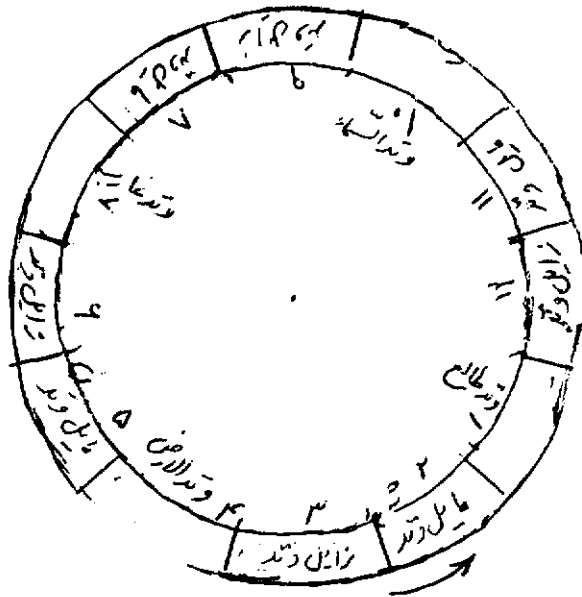
و عطیۀ در فقه از عقود است و علمای فقه آن را به چهار قسم تقسیم

کرده‌اند: ۱- صدقه ۲- هبه ۳- سکنی و عمری و رقبی ۴- تحبیس.^۳

اما در فنّ احکام نجوم، بخششی است که منجمان برای تعیین عمر مولود به یکی از سیارات نسبت می‌دهند. با این توضیح که اخترشناسان برای محاسبه عمر طفل چهار سال صبر می‌کنند و این سالها را، سالهای تربیت کودک می‌نامند و چون چهار سال از عمر او گذشت و امکان رشد و پرورش فرزند به گمان ایشان محقق شد زایچه و طالع مولود را تنظیم می‌کنند. زایچه شکلی است مربع یا مدور و منقسم بر دوازده قسمت که هر قسمت محل برجی را نشان می‌دهد. در این برجهای جایگاه سیارات هفتگانه و محلّ عقدۀ رأس و ذنّب و پاره‌ای دیگر از اوضاع فلکی را در تاریخی معین ضبط می‌کنند. واقفان بر فنّ احکام نجوم، بر پایه قرار گرفتن سیارات بر وضعیتهای فلکی دیگر در برجهای مختلف به پیشگویی آینده شخص می‌پردازند.^۴ طالع مولود درجه‌ای از یک برج در منطقه البروج است که به هنگام تولّد طفل در افق شرقی در حال طلوع باشد، برج را برج طالع و درجه آن را درجه طالع گویند. پس از تعیین درجه طالع، منطقه البروج را از درجه طالع در خلاف جهت توالی بروج به دوازده قسمت نامتساوی تقسیم می‌کنند. این دوازده قسمت را خانه‌ها یا بیوت طالع می‌نامند. هر چند اندازه این خانه‌ها باهم متساوی نیست اما درجه‌های هر خانه‌ای با خانه هفتمش یکی است. از میان این خانه‌ها خانه‌های اوّل و چهارم و هفتم و دهم را اوتاد می‌گویند؛ خانه اوّل را وتد طالع و چهارم را وتد الارض و هفتم را وتد غارب و دهم را وتد السماء می‌خوانند و هر یک از خانه‌های دوّم و پنجم و هشتم و یازدهم را مایل وتد گویند یعنی خانه‌هایی که آماده می‌شوند تا وتد قرار بگیرند و هر یک از خانه‌های سوّم و ششم و نهم و دوازدهم را زایل وتد خوانند یعنی خانه‌هایی که وتد بوده‌اند و از آنجا زایل شده‌اند.^۵

اوتاد طالع، قویترین عوامل در بررسیهای احکام نجومی هستند.

چون کوکب صاحب عطیه در وتد قرار گیرد، عطیه کبری می‌بخشد و اگر در مایل وتد باشد، عطیه وسطی و اگر در زایل وتد باشد عطیه صغری.



کوکبِ بخشنده عطیه را «کدخدا» نامند. از امتزاج و ازدواج کدخدا با کدبانو بر کمیت سالهای عمر مولود و کیفیت سعادت و نحوست آن استدلال می‌شود.

کدبانو را در اصطلاح تنجیم «هیلاج» خوانند. هیلاج ۶ یکی از امور پنجگانه است که آن را با محاسبات خاص نجومی و شرایط مخصوص به خود در منطقه البروج پیدا می‌کنند. هیلاجهای پنجگانه عبارتند از: شمس، قمر، طالع، سهم السعاده، جزو اجتماع یا جزو استقبال مقدم بر طالع. هر یک از پنج مورد یاد شده تحت شرایطی می‌تواند هیلاج محسوب شود.

شمس هیلاج است در هنگامی که تولد مولود در روز باشد و پس از

تنظیم خانه‌های طالع مولود، شمس در بیت طالع یا هفتم و یا نهم و یا دهم و یا یازدهم بعد از خانه طالع واقع شود.

قمر هیلاج است، آن گاه که تولد مولود به هنگام شب باشد^۷ و قمر در یکی از پنج خانه بالا (محلّهای که برای شمس گفته شد) یا در خانه‌های سوم یا چهارم یا پنجم قرار گرفته باشد. اگر ماه و خورشید در این خانه‌ها نبودند هیلاج را در سهم السّعادة جستجو می‌کنند. سهم السّعادة محلّی از فلک البروج است که فاصله آن از درجه طالع بر توالی بروج^۸ به اندازه فاصله قمر از شمس است بر توالی بروج. اگر خورشید در نخستین درجه حمل باشد و ماه پانزده درجه از برج جوزا را طی کرده باشد و درجه طالع درجه نخستین برج اسد باشد، محلّ سهم السّعادة، درجه پانزدهم برج میزان خواهد بود؛ با این توضیح که فاصله قمر از شمس را که هفتاد و پنج درجه است بر درجه طالع افزوده‌ایم تا به درجه پانزدهم برج میزان رسیده است. شرط هیلاج بودن سهم السّعادة آن است که جایگاه آن در وتد یا مایل وتد باشد و اگر چنین نبود هیلاج را در جزو اجتماع^۹ مقدّم یا جزو استقبال مقدّم می‌جویند. به این ترتیب که اگر پیش از تولد طفل، نیرین در جزوی مقدّم بر طالع اجتماع داشته باشند به شرطی که آن جزو در وتد و یا مایل وتد باشد، این جایگاه «هیلاج» است و گرنه باید به سراغ جزو استقبال^{۱۰} مقدّم بر مولود رفت.

جزو استقبال مقدّم، آن قسمت از فلک البروج است که پیش از تعیین طالع جایگاه مقابله نیرین بوده است و هنگام استخراج طالع غروب کرده و تحت الارض قرار دارد. این جزو اگر محلّ هر یک از نیرین باشد آن نیر در جزو استقبال مقدّم بر مولود واقع است؛ به شرطی که جزو استقبال مقدّم بر مولود در وتد یا مایل وتد قرار بگیرد، هیلاج خواهد بود و گرنه طالع را هیلاج تسلّی

می‌کنند. مثلاً اگر درجه طالع مولود درجه پانزده سرطان باشد، از کجاست و چگونه؟ در این باب می‌گوییم هر کوکبی شایستگی کدخدایی ندارد، بلکه کدخدا به کوکبی اطلاق می‌شود که بر محلّ هیلاج مستولی باشد و این استیلا وقتی حاصل می‌شود که کواکب صاحب یکی از حظوظ پنجگانه زیر باشد: خانه، شرف، وجه، حدّ و ارباب مثلثه. به دیگر سخن محلّ هیلاج خانه کوکب باشد یا شرف او و یا حدّ و یا وجه سیاره از آن هیلاج باشد و یا کوکب از ارباب مثلثه محسوب شود.

این حظوظ برای ستارگانی که کدخدا واقع می‌شوند نشسگاه عزّت است و ستارگان در هر یک از آنها از قسمتی بهره برخوردارند و بهره آنها در پاره‌ای از موارد مذکور از حیث تأثیر در عمر مولود بیشتر است و در برخی دیگر کمتر.^{۱۱}

برای توضیح بیشتر در باب حظوظ پنجگانه از طرح مطالب زیر

ناگزیریم:

۱- خانه: منجمان، منطقه البروج را به نحوی خاصّ میان نیّین (شمس و قمر) و خمسه متحیره (عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل) تقسیم کرده‌اند و هریک از این تقسیمات را خانه نام نهاده‌اند. در این تقسیم دایرة البروج به شرح زیر بر دو قسمت منقسم شده است:

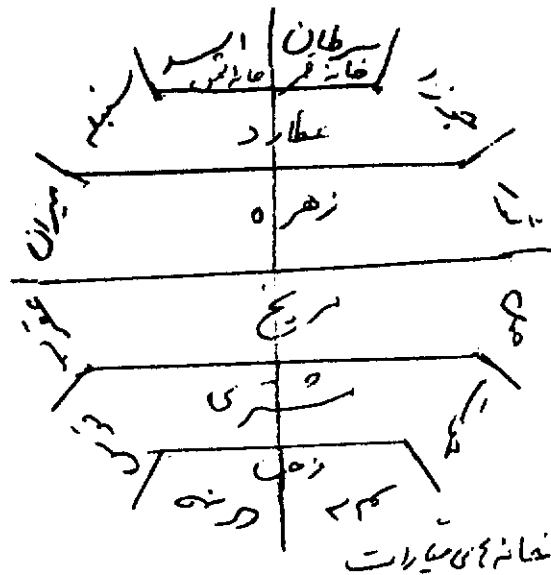
الف: از اوّل برج اسد تا آخر برج جدی

ب: از اوّل برج دلو تا آخر برج سرطان

بخش اوّل به آفتاب اختصاص یافته و بخش دوّم در اختیار ماه قرار گرفته است. آن گاه برای هر یک از خمسه متحیره یک خانه در قلمرو آفتاب و خانه‌ای دیگر در قلمرو ماه در نظر گرفته شده است. بنابراین هر یک از سیارات

پنجگانه صاحب دو خانه شده است و برای هر یک از تیرین یک خانه بیش
نمانده است.^{۱۲} این خانه‌ها عبارتند از:

برج اسد: خانه شمس و برج سرطان: خانه قمر
دو برج جوزا و سنبله: دو خانه عطارد
دو برج ثور و میزان: دو خانه زهره
دو برج حمل و عقرب: دو خانه مریخ
دو برج حوت و قوس: دو خانه مشتری
دو برج دلو و جدی: دو خانه زحل



بنابراین اگر برج ثور یا برج میزان هیلاج واقع شود، زهره می‌تواند
کدخدا باشد که ثور و میزان دو خانه زهره‌اند و زهره در آن دو دارای بهره عظیم
اثر است و مستولی بر هیلاج شرف سیارات:

دوّمین نشستگاه خاصّ سیّارات، درجات شرف آنهاست. مطابق محاسبات منجمان احکامی، درجات شرف سیّارات در منطقه البروج به شرح زیرند: ۱۳

درجه شرف زحل، درجه بیست و یکم برج میزان است
 درجه شرف مشتری، درجه پانزدهم برج سرطان است
 درجه شرف مریخ، درجه بیست و هشتم برج جدی است
 درجه شرف شمس، درجه نوزدهم برج حمل است
 درجه شرف زهره، درجه بیست و هفتم برج حوت است
 درجه شرف عطارد، درجه پانزدهم برج سنبله است
 درجه شرف قمر، درجه سوّم برج ثور است

بنابراین اگر قمر در درجه نوزدهم برج حمل، هیلاج واقع شود، شمس کدخدای اوست چه درجه نوزدهم برج حمل، درجه شرف شمس است.

وجوه کواکب:

هر کوکبی در جایگاه وجه خود، صاحب قدرت و عزّت است امانه به اندازه خانه و درجه شرف. وجوه کواکب به شرح زیر تعیین می شوند: هر برجی را به سه قسمت متساوی تقسیم می کنند و هر ده درجه را وجه می خوانند و هر وجهی را به کوکبی اختصاص می دهند. این تقسیم بندی را از برج حمل آغاز می کنند و ده درجه اوّل آن را به مریخ می دهند (که حمل یکی از دو خانه مریخ است) و ده درجه دوّم را به شمس و ده درجه سوّم را به زهره و وجه اوّل ثور را به عطارد و وجه دوّم را به ماه و وجه سوّم را به زحل و ده درجه اوّل برج جوزا را به مشتری؛ و بر همین قیاس استخراج وجوه تا آخر برج حوت ادامه می یابد. ۱۴

بنابراین اگر سهم السَّعاده‌ای در درجه بیست و پنجم حمل هیلاج واقع شود، زهره کدخدای آن خواهد بود؛ چه زهره در این موقع صاحب وجه است.

حدود کواکب:

منجّمان احکامی هر برجی را به پنج قسمت نامتساوی تقسیم می‌کنند و هر قسمتی را «حدّ» می‌نامند و بیشتر منجّمان حدودی را که مصریان ترتیب داده‌اند موثّق می‌شمارند و به کار می‌برند. در تقسیم‌بندی مصریان، کمترین حدّ، دو درجه و بیشترین حدّ، ده درجه است که در برج سنبله به ترتیب به زحل و زهره تعلق دارد. به دلیل بیم از طولانی شدن مقاله تنها تقسیمات پنجگانه برج حمل را در اینجا نقل می‌کنیم: در این تقسیم شش درجه اول برج حمل به مشتری و شش درجه دوم به زهره و هشت درجه بعدی به عطارد و پنج درجه بعدی به مریخ و پنج درجه باقیمانده به زحل تعلق دارد. ۱۵ بنابراین اگر درجه دهم برج حمل با احتساب شرایط مخصوص به خود هیلاج واقع شود، زهره کدخداست چون صاحب حدّ است.

ارباب مثلثات:

منجّمان احکامی برجهای منطقه البروج را به مثلثه‌های آتشی، خاکی، بادی و آبی به شرح زیر تقسیم کرده‌اند: ۱۶

مثلثه آتشی: برجهای حمل و اسد و قوس

مثلثه خاکی: برجهای ثور و سنبله و جدی

مثلثه بادی: برجهای جوزا، میزان و دلو

مثلثه آبی: برجهای سرطان، عقرب و حوت

برحسب قراردادهای منجمان، برای هر مثلثه‌ای در روز صاحبی است و به هنگام شب، خداوندی دیگر و سیاره‌ای دیگر شریک و یاریگر آنهاست به روز و به شب.

ارباب مثلثات عبارتند از: ۱۷

صاحب مثلثه آتشی در روز آفتاب است و در شب مشتری و یاریگر آن دوزحل صاحب مثلثه خاکی در روز زهره است و در شب قمر و یاریگر آن دو مریخ صاحب مثلثه بادی در روز زحل است و در شب عطارد و یاریگر آن دو مشتری و صاحب مثلثه آبی در روز زهره است و در شب مریخ و یاریگر آن دو قمر بنابراین اگر فرزندی به طالع اسد و به هنگام شب به دنیا آمده باشد برج طالع هیلج است و مشتری کدخدای آن زیرا که برج اسد یکی از برجهای آتشی است و صاحب مثلثه آتشی در شب مشتری است. و این کدخدا فرزند را را عطیه کبری می‌بخشد. در توضیح این مقوله گوئیم هر ک و کبی در کدخدایی عمر، دارای سه عطیه است: کبری، وسطی، صغری و اگر کدخدا در وتد باشد عطیه کبری می‌بخشد و اگر در مایل وتد باشد عطیه وسطی و اگر در زایل وتد باشد عطیه صغری.

خواجه نصیرالدین طوسی عطیه‌های کواکب را بدین شرح تعیین کرده

است: ۱۸

نام سیاره	عطیه کبری	عطیه وسطی	عطیه صغری
زحل	۵۷ سال	۴۳/۵ سال	۳۰ سال
مشتری	۷۹ سال	۴۵/۵ سال	۱۲ سال
مریخ	۶۶ سال	۴۰/۵ سال	۱۵ سال
شمس	۱۲۰ سال	۶۳/۵ سال	۱۹ سال
زهره	۸۶ سال	۴۵ سال	۸ سال
عطارد	-	-	۲۰ سال
قمر	-	-	۲۰ سال

چنانکه می‌بینیم بیشترین عطیه را که یکصدویست سال است شمس می‌بخشد و کمترین عطیه را که هشت سال است زهره می‌بخشد.

ابوریحان بیرونی تأکید کرده است که این اعداد عددهای مطلق اند و معدود آنها ممکن است سال یا ماه و یا هفته و یا روز و یا ساعت باشد.^{۱۹}

نمونه‌هایی از کاربرد این اصطلاح در ادب فارسی:

خواجه شمس‌الدین محمد حافظ از این اصطلاح به صورت ایهام تناسب یاد کرده و آن را در مقطع قصیده‌ای که در مدح شاه شیخ ابواسحاق اینجو ساخته است آورده است:

زمان عمر تو پاینده باد، کاین نعمت

عطیه‌ای است که در کارِ انس و جان گیرد

دیوان حافظ: ص قلب

میان عمر و عطیه ایهام تناسب وجود دارد.

و سیف اسفرنگ عمز ممدوح را دارای عطیه کبری یاد کرده است:

نمونه بباد در آینه تصور خلق

ز طول و عرض جمال تو عالم معنی

به مهر و ماه که تأثیربخش هیلاج اند

دوام عمر تو دارد عطیه کبری را

(سیف اسفرنگ به نقل لغت‌نامه)

یعنی از تأثیر کدخدایی شمس در هیلاج، عطیه کبرای یکصدویست

ساله شمس برای دوام عمر تو منظور شده است؛ چه عطیه کبرای شمس مطابق

جدول بالا یکصدویست سال است و قمر عطیه کبری ندارد.

تو را عطیۀ عمری چنان که هیلاجش

کند کیبسه سالش عطای کبری

دیوان: ۱۳

را یعنی مدّت عمر تو چندان دراز باشد که هیلاج، کیبسه‌های آن عمر طولانی را عطیۀ کبری منظور کند. برای محاسبه این عمر طولانی باید گفت بیشترین عطایای کبری عطیۀ شمس است که یکصد و بیست سال است و یکصد و بیست سال بر چهل و سه هزار و هشتصد روز (با محاسبه تقریبی) بالغ می‌شود و اگر در نظر بگیریم که از هر چهار سال یک سال در تقویم کیبسه منظور می‌شود (هر چند که محاسبه‌ای بسیار دقیق نیست). اگر عطیۀ کبری کیبسه‌های عمر باشد، شاعر برای مدوح خود یکصد و هفتاد و پنج هزار و دو بیست سال عمر آرزو کرده است حتی اگر عطیۀ صغری را در نظر بگیریم این عمر از هشتاد و سه هزار و دو بیست و بیست سال کمتر نخواهد بود.^{۲۰} خواجه‌ی کرمانی با مستمسک قرار دادن یک اصطلاح دیگر نجومی از این اصطلاح برای دعای مدوح سود جُسته است:

باد ز قاطع بری عطیّتِ عمرت تا بود از کدخدای رونقِ هیلاج

دیوان: ۱۸

برای توضیح مصراع اوّل باید گفت: منجمان احکامی معتقدند که عطیۀ عمری که از کدخدا حاصل می‌شود همواره در معرض افزایش و نقصان است افزایش آن از طریق زواید است و نقصان آن از سوی قواطع. و قواطع بر سه قسم است:

الف: جرم ثوابت نحس^{۲۱}

ب: جرم سیّارات نحس^{۲۲}

ج: نظرهای ترییع و مقابله^{۲۳}

هر محاسبه‌ای که در مسیر خود به یکی از قواطع برخورد کند و سعدی نباشد که با نحوست آن مقابله کند، عطیه به نقصان می‌گراید. و دعای شاعر این است عطیۀ عمر ممدوح از قواطع به دور باد. مسعود سعد سلمان نیز برای ممدوح خود عطیۀ عمر «صدساله و دیگر» ادعا کرده است:

مدّت عمر تو صد سال دگر خواهد بود

من همی گویم و این حکم خود از هیلاج است

دیوان: ۶۱

ظاهراً «من نمی‌گویم» درست است.

یادداشتها

۱- ابن منظور می‌گوید: «العَطِيَّةُ اسْمٌ لِمَا بُعِطِيَ وَ الْجَمْعُ: عَطَايَا وَ اعْطِيَّةٌ. لِسَانُ الْعَرَبِ ذِيلٌ مَدْخُلٌ «عَطَا»

۲- نمونه‌هایی از این نامهای خاص در لغت‌نامه دهخدا یاد شده‌است ← ذیل
مدخل عطیه

۳- عطیه به اعتبار جنس چهار نوع است: ۱- صدقه و آن عقدی است که نیاز به ایجاب و قبول و قبض دارد ۲- هبه: که محتاج به ایجاب و قبول و قبض است و در آن قصد قربت شرط نیست ۳- سکنی و عمری و رقبی که در آنها نیز ایجاب و قبض و قبول الزامی است ۴- تحبیس که در اعتبار قبض و تقید به مدت مانند سکنی است.

۴- دکتر غلامحسین مصاحب «سرپرست» دایرة‌المعارف فارسی. ذیل مدخل زایچه و نیز ← کتاب خوارزمی محمدبن احمد. مفاتیح العلوم. ترجمه حسین خدیوچم. بنگاه ترجمه و نشر کتاب تهران. ۱۳۴۷: ص ۲۰۹

۵- مظفر گنابادی. شرح بیست‌باب در معرفت تقویم. چاپ سنگی (صفحه کتاب ندارد) باب هجدهم معرفت بیوت دوازده گانه

۶- «هیلاج لغتی است یونانی به معنی کدبانو و در اصطلاح یکی از پنج چیز است علی‌سبیل البدلیه بدین ترتیب: اول شمس دوّم قمر، سیّوم سهم السّعادة یا جزو اجتماع مقدّم و چهارم، سهم السّعادة یا جزو استقبال مقدّم پنجم درجه طالع». ابوالحسن حسینی فراهانی شرح مشکلات دیوان انوری به تصحیح مدرّس رضوی، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰: ص ۴۹.

۷- جماعتی از منجمان برای پیدا کردن هیلاج در روز به قمر و در شب به شمس مراجعه می‌کنند.

۸- حرکت تقریباً موازی با معدّل النهار را اگر به ترتیب برجهای منطقه البروج باشد حرکت بر توالی بروج گویند و اگر برخلاف آن باشد حرکت برخلاف توالی بروج خوانند.

۹- اجتماع: گرد آمدن ماه و خورشید را در پایان هر ماه قمری از دیدگاه ناظر زمینی در منطقه البروج اجتماع نامند در این هنگام ماه زیر شعاعهای خورشید واقع می‌شود و از چشم ناظر زمینی پنهان است.

۱۰- اگر ماه و خورشید یکصد و هشتاد درجه از همدیگر فاصله داشته باشند، آن حالت را استقبال نیرین یا مقابله نیرین خوانند.

۱۱- بهره‌های سیارات را به سه قسم، عظیم اثر و میانه‌اثر و حقیراثر تقسیم می‌کنند. بیت و شرف را از بهره‌های عظیم‌اثر و مثلثه و حدّ را از بهره‌های میانه‌اثر و وجه را بهره‌ حقیراثر می‌شمارند.

۱۲- ← ابوریحان بیرونی. التّفهیم لاوائل صناعة التّنجیم. تصحیح جلال الدّین همایی. انجم آثار ملی شماره ۱۰۹. ص ۳۹۶.

۱۳- ابوریحان بیرونی. التّفهیم: ۳۹۸.

۱۴- همان: ۴۰۳.

۱۵- همان: ۴۱۰.

۱۶- همان: ۳۵۱.

۱۷- همان: ۳۹۹.

۱۸- خواجه نصیرالدّین طوسی. سی فصل در معرفت تقویم. چاپ سنگی. بدون صفحه کتاب فصل بیست و هشتم.

- ۱۹- ابوریحان بیرونی، التّفهیم: ۳۶۵.
- ۲۰- مطابق جدول بیشترین عطیّه کبری یکصدویست سال است و کمترین عطیّه کبری ۵۷ سال اگر یکصدویست سال را به روز تقریبی تبدیل کنیم، خواهیم داشت: $۱۲۰ \times ۳۶۵ = ۴۳۸۰۰$ و اگر این روزها را در کیسه منظور کنیم عددی مثل $۴۳۸۰۰ \times ۴ = ۱۷۵۲۰۰$ سال به دست خواهیم آورد حتّی اگر کمترین عطیّه را در نظر بگیریم شاعر $۸۳۲۲۰ = ۵۷ \times ۳۶۵ \times ۴$ سال عمر برای ممدوح آرزو کرده است.
- ۲۱- اخترشناسان شانزده جرم ثابت را از قواطع شمرده‌اند به قرار زیر: حامل رأس الغول، رأس الغول ثریّا، دبران، رأس جبّار، منکب‌ایمن جبّار، وسط معلّف شمالی‌هامه اسد، قطب اسد، ضغیره، قلب عقرب، تابع شوله، کوکب سحابی طین‌الرامی، رکبه یمنی دجاجه، منکب ایمن فرص مجنح و زج‌النسابه. (حاشیه ص ۵۲۲- التّفهیم بیرونی)
- ۲۲- پنج جرم سیّاره اصلی یعنی جرم زحل و جرم مریخ و جرم شمس و جرم قمر و جرم عطارد در حال نحوست
- ۲۳- هر یک از پنج سیّاره اصلی بالا سه شعاع «دوتریبیع و یک مقابله» نحس قاطع دارند و این پانزده شعاع نحس از قواطع محسوب‌اند. و قواطع دیگری نیز شمرده شده است که به هیلاج و کدخدا مربوط می‌شود و زواید در مقابل قواطع‌اند که برخی از اجرام ثابت‌اند و بعضی دیگر از اجرام سیّارات و تعدادی نیز در نظرها و شعاعهای تسدیس و تثلیث سیّارات است و پاره‌ای درجات دیگر. ← «بیرونی، التّفهیم حاشیه ص ۵۲۲، هیخ: در تربیع فاصله دو سیّاره ۹۰ درجه و در مقابله یکصدوهشتاد درجه است.